

دبیر و دبیری در سده‌های چهارم و پنجم هجری

دکتر فاطمه مدرسی *

عادل بهنام **

چکیده

در قرآن از ابزار نوشتن (قلم) سخن به میان آمده است: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ.» (قلم، ۱)

اما از نویسنده و کاتب (دبیر دربارها) سخن گفته نشده است. برای فرمانروایان و حاکمان وجود مشاوران ضروری بوده که از جمله آنها دبیر است. دبیران غالباً در دیوان رسالت کار می‌کردند و دیوان رسالت از اساسی‌ترین و مهم‌ترین تشکیلات اداری دوران غزنوی به شمار می‌آمد و دبیران و منشیانی در آن کار می‌کردند.

بیهقی و نظامی عروضی از دبیران با عنوان‌های مختلفی چون «اهل قلم» و «خداوندان قلم» یاد کرده‌اند (بیهقی، ۱۳۷۱، ۱۸۲ و چهارمقاله، ۱۳۶۹، ۲۴) و بزرگان ادب فارسی صفات و خصایصی برای آنان برشمرده‌اند.

واژه دیوان در معنی دستگاه، اداره، دفاتر ثبت ارقام مالیات و جایگاه متصدیان این امور به کار رفته است. رسالت به معنی مکتوب، نامه، مأموریت، فرستادگی و ایلچی‌گری به کار آمده است (ناظم الاطباء). به محل مکاتبات دولتی دیوان رسالت یا دیوان انشاء و... می‌گفتند که

E-mail: fateme_modarresi@yahoo.com

*. استاد دانشگاه ارومیه.

E-mail: adel.behnam@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه



دارای رئیس و منشی بوده است و انتخاب دبیران با توجه به دارا بودن شرایط و خصایص و با پیشنهاد رئیس دیوان رسالت و با صلاح دید سلطان انجام می‌گرفت.

واژگان کلیدی

دبیر، دبیری، دیوان رسالت.

پیشگفتار

دبیری بیاموز فرزند را
دبیری رساند جوان را به تخت
دبیریست از پیشه‌ها ارجمند
چو با آلت و رای باشد دبیر
تن خویش آژیر دارد ز رنج
بلاغت چو با خط گرد آیدش
ز لفظ آن گزیند که کوتاه‌تر
خردمند باید که باشد دبیر
هشیوار و سازیده پادشا
شکیبا و با دانش و راست‌گوی
چو با این هنرها شود نزد شاه

چو هستی بود خویش و پیوند را
کند ناسزا را سزاوار بخت
کزو مرد افکنده گردد بلند
نشیند بر پادشا ناگزیر
بیابد بی‌اندازه از شاه گنج
بر اندیشه معنی بیفزایدش
بخط آن نماید که دلخواه‌تر
همان بردبار و سخن یاد گیر
زبان خامش از بد به تن پارسا
وفادار و پاکیزه و تازه روی
نشاید نشستن مگر پیش گاه
(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۸، ۱۴۲)

این ابیات گران سنگ بزرگ مرد توس نمایانگر ارزش و اهمیت طبقه دبیران بوده و از خصایص و شرایط دبیران حکایت می‌کند. شناخت صحیح و کامل تاریخ و ادبیات کهن پارسی بستگی به دریافت آداب و رسوم مردم و حاکمان و فرمانروایان و تشکیلات حکومتی آنان دارد و دیوان رسالت از اساسی‌ترین تشکیلات اداری در دوران غزنوی به شمار می‌رفته،



که در آن دبیران و منشیانی کار می‌کردند، از این رو بر آن شدیم تا در این مقاله کوتاه نگاهی اجمالی بیفکنیم به دبیری، دبیر، دیوان رسالت و آنچه به آنها اختصاص دارد.

دبیر

دبیر لفظی است که هم کاربرد صفتی یافته است و هم کاربرد اسمی. برای آن معانی مختلفی در فرهنگ‌های لغت از جمله لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ فارسی معین، ناظم‌الاطباء... ذکر شده است. آن معانی عبارتند از: نویسنده، منشی، کاتب، ادیب، کتاب، قلم‌زن، باسواد، دارای هنر نویسندگی و آنکه خط دارد و کتابت تواند و آنکه خواندن و نوشتن تواند.

واژه دبیر از الفاظ دخیل است و می‌توان گفت از روزی که خط میخی از سرزمین بابل به ایران رسید، این واژه نیز در همان زمان در زبان فارسی پدید آمده است. زیرا به واژه دبیر که معنی خط دارد، در حدود ششصد سال قبل از میلاد مسیح در فرس هخامنشی برمی‌خوریم و در سنگ نوشته‌های هخامنشیان چندین بار به شکل «دپی» دیده می‌شود. این واژه یادگاری از قوم سومر است و از ریشه «دوب» که در زبان سومری معنی خط و لوحه دارد، گرفته شده، و از سومر به اکد رسیده و از آنها وارد زبان آرامی شده است. سپس داخل زبان عربی شده، به صورت «دف» درآمده است. «دف» علاوه بر معنی معمول و رایج، معنی «لوحه» نیز دارد (پور داوود، ۱۳۵۶، ۲۰۹)

شایان ذکر است که دبیری لفظی است مشتق از: دبیر + ی. این واژه معانی مختلفی دارد از جمله: «منسوب به دبیر، منشی‌گری، دبیر بودن، منشی بودن، کاتبی، نویسندگی، عمل دبیر و منشی، سواد، سوادخوانی، خط داشتن، هنر کتابت و قرائت، انشا.» (دهخدا، ۱۳۷۲، ذیل دبیر)

پور داوود واژه دبیری را در معنی خط و نوشته آورده، می‌گوید: «دبیره» کاربرد دیگری از «دبیری» است. و دین دبیره؛ خطی است که بدان احکام دین نوشته شود و دین دبیره (دین دبیری)؛ خط اوستایی و خط کتابت احکام دین زرتشت است. (پورداوود، ۱۳۵۶، ۱۰۲)



بیهقی در اهمیتِ دبیری چنین می‌نویسد: «و بگویم که ایشان شعر بغایت نیکو بگفتندی و دبیری نیک بکردندی و لکن این نمط که از تخت ملوک به تخت ملوک باید نبشت دیگر است، و مرد آنگاه آگاه شود که نبشتن گیرد و بداند که پهنای کار چیست.» (بیهقی، ۱۳۷۱، ۸۸)

رسول اکرم(ص) دین و ملک را همزاد دانسته و با این حکم فرمانروایی را باری سنگین برشمرده است و برای فرمانروایان مقربان و مشاورانی را ضروری به شمار آورده که یکی از آنها دبیر است که قوام و دوام ملک با وجود وی امکان‌پذیر می‌باشد. چنان که در چهار مقاله آمده است:

قال رسولُ الله(ص): «الدینُ و الملکُ توأمان؛ دین و مُلک دو برادر همزاد هستند که در شکل و معنی هیچ زیادت و نقصانی نسبت به هم ندارند. به حکم این قضیه پس از پیامبری، هیچ باری سنگین‌تر از پادشاهی نیست و هیچ عملی قوی‌تر از فرمانروایی. بنابراین، از مقربان شاه کسانی باید باشند که حلّ و عقد عالم و صلاح و فساد مردم با مشورت و هم‌فکری و رأی و تدبیر ایشان باشد و باید هر کدام از ایشان افضل و اکمل وقت باشند، لکن یکی از آنها دبیر است و سه دیگر شاعر و منجم و طبیب. اما دبیر از خواص پادشاه است و دوام و قوام ملک به دبیر است و دبیری از فروع علم منطق است و کار کوچکی نیست و پادشاه عاقل و خردمند به چنین شخصی نیازمند است.» (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۶۹، ۱۸)

نظامی عروضی در تعریف دبیری گوید: «دبیری صنعتی است مشتمل بر قیاسات خطابی و بلاغی، منتفع در مخاطباتی که در میان مردم است بر سبیل محاورت و مشاورت و مخاصمت، در مدح و ذمّ و حیل و استعطاف و غرا و بزرگ گردانیدن اعمال و خرد گردانیدن اشغال و ساختن وجوه عُذر و عتاب و احکام و نائق و اذکار سوابق، و ظاهر گردانیدن ترتیب و نظام سخن در هر واقعه تا بر وجه اولی و احری ادا کرده آید.» (همان، ۱۹ و ۲۰)

در زمان عمر بن خطاب شغل کتابت رونق زیادی یافت. چه دامنه امور گسترش پیدا کرد و برای اداره آنها به تشکیلات وسیعی نیاز افتاد و عمر نخستین دیوان‌ها را در اسلام تشکیل



داد. اغلب وزیران در دوره اسلامی از میان کاتبان انتخاب می‌شده‌اند. وزیرانی که در کتاب «الفخری فی الآداب السلطانیة» از آنان نام برده شده، در حدود بیست و هفت تن‌اند که همه آنان از پیش کاتب بوده‌اند. (جهشیاری، بی تا، مقدمه، ۲۱)

در تمدن اسلامی دبیر اهمیت خاصی از نظر تشکیلات دیوانی داشته و در شرایط دبیر و در آنچه که دبیر باید بداند کتب و رسالات متعددی نوشته شده است.

خوارزمی دبیران دولتی را در زمان ساسانیان، چنین برمی‌شمارد:

۱. داد دبیر: دبیر عدلیه

۲. شهرآمار دبیر: دبیر عواید دولت شاهنشاهی

۳. گذک آمار دبیر: دبیر عایدات دربار سلطنتی

۴. گنج آمار دبیر: دبیر خزانه

۵. آخور آمار دبیر: دبیر اصطبل شاهی

۶. آتش آمار دبیر: دبیر عایدات آتشکده‌ها

۷. روانگان دبیر: دبیر امور خیریه

علاوه بر اینها، «یک نفر دبیر امور عرب هم در دربار شاهنشاهی ایران بود که سمت مترجمی داشت و مزد و حقوق او را اعراب حیره به جنس می‌پرداختند.» (کریستین سن، ۱۳۷۵، ۱۵۵)

واژه دبیر به زبان پهلوی، در دستگاه دولتی به صورت یک اصطلاح به کار می‌رفته است. دبیران در دوره ساسانی، نفوذ فراوانی در دستگاه دولتی داشته‌اند. اسناد رسمی و نامه‌های خصوصی می‌بایست به صورت مصنوع و سبک مقرر نوشته شود. در این نامه‌ها نقل قول بزرگان و نصایح اخلاقی و پندهای دینی و اشعار و معنیات و مانند اینها وارد می‌شده و مقام و رتبه مخاطب و نویسنده نامه در طرز استعمال کلمات کاملاً رعایت می‌گردیده است. دبیران فرمان‌های سلطنتی را انشا و ثبت می‌کردند و جزو جمع هزینه‌ها مرتب می‌نمودند و محاسبات دولت را اداره می‌کردند. (همان، ۸۲ به بعد)



«در زمان ساسانیان رسم بر این بود که نویسندگان جوان و کسانی که در دربار شاه تربیت یافته بودند، به کار گماشته می‌شدند و پادشاه به رؤسای نویسندگان خود فرمان می‌داد ایشان را آزمایش کنند و هوش و استعدادشان را بسنجند. آنگاه هر کدام از ایشان که مورد پسند واقع می‌شد نامشان به پادشاه عرضه می‌شد و وی را از مقربان دربار می‌کردند به او دستور داده می‌شد که از ملازمان دربار باشد... پادشاهان، نویسندگان و دبیران را بر دیگران مقدم می‌داشتند، زیرا از اهمیت هنر نویسندگی به خوبی واقف بودند و این طبقه را صاحب‌نظر و تدبیر و اهل هنر می‌دانستند و می‌گفتند: ایشان نظام امور و کمال مملکت و رونق پادشاه می‌باشند و زبان گویای پادشاهان و خزانه داران و امانت‌داران و خدمت‌گزاران رعیت و کشور خود به شمار می‌آیند.» (همان، ۸۶)

«پادشاهان ایران هنگام اعزام قشون، یکی از بزرگان نویسندگان خود را همراه آن می‌کردند و به فرمانده قشون دستور می‌دادند که بدون نظر او توقف و عزیمت نکنند. منظور ایشان از این فرمان آن بود که اهمیت و برتری نظر و تدبیر نویسنده را معلوم سازند.» (جهشیاری، بی تا، ۳۰)

در دوره غزنویان به منشی شاه یا امیر و نویسنده یا خواننده فرمان‌ها و نامه‌ها در محضر شاه، یا امیر، یا رئیس «دبیر» می‌گفتند، و به هر یک از نویسندگان دیوان رسالت و رئیس دارالانشا «صاحب دیوان رسالت» دبیر گفته می‌شد.

در تاریخ بیهقی آمده است: «مأمون، رضا(ع) را گفت: تو را وزیری و دبیری باید که از کارهای تو اندیشه دارد.» (بیهقی، ۱۳۷۱، ۱۷۲)

دبیر در معانی نویسنده وقایع، وقایع نگار، ثبت کننده و جامع حوادث و اتفاقات و کارنامه شاهان و بزرگان نیز آمده است، چنان که ابوالفضل بیهقی چنین وظیفه‌ای را در دوران غزنویان داشته است. گذشته از اینها دبیر در معنی «محاسب» یا نویسنده‌ای که شمار چیزها را نگاه دارد به کار رفته است. بیهقی آورده است: «[احمد عبدالصمد] دبیری و شمار معاملات نیکو داند و مردی هوشیار است.» (همان، ۴۶۹)



نام دیگر دبیران

در دوره غزنوی از دبیران با عناوین «خداوندان قلم» و «اهل قلم» نیز یاد شده است. چنان که در تاریخ بیهقی آمده است: «و کوبه دیگر اعیان درگاه، خداوندان قلم، بر جمله‌ای هر چه نیکوتر، رسول را (بو محمد هاشمی از خویشان نزدیک خلیفه) در شهر آوردند.» (همان، ۵۰) در چهار مقاله می‌خوانیم: «نوح کس فرستاد و او (اسکافی) را طلب کرد و دبیری بدو داد و کار او بالا گرفت و در میان اهل قلم منظور و مشهور گشت.» (نظامی عروضی، ۱۳۶۹، ۲۴) گاهی لفظ دبیر با واژه‌های دیگری همراه شده، به صورت ترکیب اضافی به کار رفته، که از آن جمله است:

۱. دبیر غلامان (نویسنده مخصوص رسته غلامان). در تاریخ بیهقی آمده است: «.. امیر مهترسرای و دبیر غلامان را بخواند.» (بیهقی، ۱۳۷۱، ۵۰۷)
۲. دبیر خزانه / خزینه: دبیری که در خزانه دفتر می‌نوشت، مستوفی و محاسب گنج خانه. بیهقی نوشته است: «استادم بونصر مرا که بوالفضل نامزد کرد، و خازنی نامزد شد با بوالحسن قریش دبیر خزانه» (همان، ۳۲۰)
۳. دبیر سرای: به معنی دبیری که در سرای سلطانی کار می‌کرده، یا منشی خاص که جریده (دفتر اسامی) غلامان سرایی نزد او بود، دبیر حضرت. و در اثر گرانسنگ بیهقی آمده است:
«و چون از این فارغ شدیم دبیرسرای را بخواند و بیامد با جریده غلامان، وی نامزد می‌کرد و من می‌نشتم...» (همان، ۸۸۲)
۴. دبیر حضرت به معنی دبیر حضور؛ آنکه امور مربوط به دبیری سلطان را انجام می‌داده و مراسلات سلطان را می‌نوشته یا می‌خوانده است. (انوری، ۱۳۷۳، ۱۸۰)
۵. گاهی پس از تک‌واژ دبیر، واژه‌ای به عنوان صفت می‌آمد و ترکیب وصفی می‌ساخت؛ مانند:



دبیر نوبتی: استاد فیاض نوشته است: «کاتب و منشی‌ای است که به نوبت در دربار پاس دارد، دبیر نوبتی برای ملازمت رکاب بوده است». (بیهقی، ۱۳۷۱، ۲۰۴، نقل از حواشی مرحوم دکتر فیاض) در تاریخ بیهقی ذکر شده: «گفت: نباید آمد و دبیر نوبتی باید فرستاد.» (همان، ۲۰۴)

گاهی نیز واژه دبیر با تک‌واژ دیگری نظیر «ک»، پسوند مفید تحقیر، همراه شده است: «آن ملطّفه به دست آن دبیرک (مراد منشی خوارزمشاه) باشد.» (همان، ۴۰۸)

در خور تأمل است که در دوره غزنویان هر دو اصطلاح دبیر و کاتب به کار می‌رفته، چنان که در تاریخ بیهقی آمده است: «... و استادم خواجه بونصر نسخه نامه بکرد نیکو بغایت. چنان که او دانستی کرد که امام روزگار بود در دبیری.» (همان، ۳۸۹)

در قابوس نامه آمده است: «... کاتب باید که اسرار کاتبی نیک داند و سخن‌های مرموز را نیک اندر یابد.» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۶، ۲۰۸)

نظامی عروضی در چهارمقاله می‌نویسد: «... هر گاه که معانی متابع الفاظ افتد سخن دراز شود و کاتب را «مکثار» خوانند... اما سخن دبیر بدین درجه نرسد تا از هر علم بهره‌ای ندارد و از هر استاد نکته‌ای یاد نگیرد.» (نظامی عروضی، ۱۳۶۹، ۲۱)

دبیران با کفایت و باسواد بیشتر در دیوان رسالت کار می‌کرده‌اند، چنان که ابوالفضل بیهقی از دبیران دیوان رسالت بوده، که بعدها خود به ریاست دیوان رسالت رسید. کسانی که به دبیری دیوان رسالت برگزیده می‌شدند، صاحب دیوان رسالت آنان را به سلطان معرفی می‌کرده و ایشان خدمت و نثار می‌کرده‌اند. بیهقی می‌نویسد: «استادم حال فرزندان بوالقاسم با امیر بگفت و دستوری یافت و بومنصور و بوبکر و بونصر را به دیوان رسالت آورد و پیش امیر فرستاد تا خدمت و نثار کردند و...» (بیهقی، ۱۳۷۱، ۳۵۷)

صفات و خصایص دبیر و شرایط کاتب

بزرگان ادب فارسی ویژگی‌ها و شرایط و مهارت‌هایی را برای کاتب و دبیر بیان داشته‌اند که از آن جمله است:



۱. داشتن اصالت (تیزبینی)، فکر و رأی استوار و حافظه قوی: «پس دبیر باید که کریم الاصل، شریف العرض، دقیق النظّر، عمیق الفکر و ثاقب الرأی باشد.» (نظامی عروضی، ۱۳۶۹، ۲۰)
- «و شرط کاتبی آن است که... تیز فهم و نافراموش کار باشی...» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۶، ۲۱۳)
۲. برخورداری از ادب: «و از ادب و ثمرات آن قسم اکبر و حظّ او فر نصیب او (دبیر) رسیده باشد.» (نظامی عروضی، ۱۳۶۹، ۲۰)
۳. بیگانه نبودن از قیاسات منطقی: «و [دبیر باید] از قیاسات منطقی بعید و بیگانه نباشد.» (همان، ۲۰)
۴. برخورداری از نوعی دانش جامعه‌شناسی اجتماعی: «و [باید] مراتب ابنای زمانه شناسد و مقادیر اهل روزگار داند.» (همان، ۲۰)
۵. بی‌اعتنایی به مادیات: «و [باید] به حطام دنیاوی و مزخرفات آن مشغول نباشد.» (همان، ۲۰)
۶. پرهیز از تحسین و تقبیح و غرور: «و [دبیر باید] به تحسین و تقبیح اصحاب اغراض و ارباب اغماض التفات نکند و غره نشود.» (همان، ۲۰)
۷. حفظ آبروی پادشاه و پرهیز از غیبت: «و [دبیر باید] عرض مخدوم را در مقامات ترسل، از مواضع نازل و مراسم حامل محفوظ دارد؛ و در اثنای کتابت و مساق ترسل بر ارباب حرمت و اصحاب حشمت نستیزد، و اگر چه میان مخدوم و مخاطب او مخاصمت باشد، او قلم نگاه دارد و در عرض او وقیعت نکند، الاّ بدان کس که تجاوز حد کرده باشد، و قدم حرمت از دایره حشمت بیرون نهاده.» (همان، ۲۰ و ۲۱)
۸. میانه روی در نوشتن عنوان‌ها: «و [باید] در عنوانات طریق اوسط نگاه دارد، و به هر کس آن نویسد که اصل و نسب و ولایت و لشکر و خزینه او بر آن دلیل باشد.» (همان، ۲۱)



۹. رعایت ایجاز: «... باید که بسیار غرض و معانی در اندک مایه سخن به کاربری.»
(عنصرالمعالی، ۱۳۶۶، ۲۰۷)
- «و [دبیر باید] در سیاق سخن آن طریق گیرد که الفاظ متابع معانی آید و سخن کوتاه گردد، که فصحای عرب گفته‌اند: خیر الکلام ما قلَّ و دَلَّ» (نظامی عروضی، ۱۳۶۹، ۲۱)
۱۰. بهره‌گیری از علوم و یادگیری نکات: «اما سخن دبیر بدین درجه (درجه کمال) نرسد تا از هر علم بهره‌ای ندارد و از هر استاد نکته‌ای یاد نگیرد و از هر حکیم لطیفه‌ای نشنود و از هر ادیب طرفه‌ای اقتباس نکند.» (همان، ۲۱)
۱۱. آسودگی خاطر: «... هر صنعت که تعلق به تفکر دارد صاحب صنعت باید که فارغ دل و مرفه باشد.» (همان، ۲۷)
۱۲. فاضل بودن: «و استاد هر چند در خرد و فضل آن بود که بود، از تهذیب‌های محمودی چنان که باید یگانه زمانه شد.» (بیهقی، ۱۳۷۱، ۸۸)
- «دبیر عاقل و فاضل، مهین جمالی است از تجمل پادشاهی، و بهین رفعتی است از ترفع پادشاهی.» (نظامی عروضی، ۱۳۶۹، ۴۱)
- علاوه بر موارد مذکور، خواندن قرآن و اخبار پیامبر و آثار صحابه و نیز خواندن امثال عرب و عجم و مطالعه کتاب‌های گذشته و حال را از ویژگی‌های دبیر بر شمرده‌اند. (همان، ۲۲)
- ویژگی‌ها و خصایص دیگری نیز برای دبیر می‌توان بر شمرد، از آن جمله:
۱. کفایت و کاردانی: «سلطان مسعود رحمه الله وی (بونصر مشکان) را بخواند و بنشانند و بسیار بنواخت و گفت چرا به دیوان رسالت نمی‌نشینی؟ گفت زندگانی خداوند دراز باد، طاهر آنجاست و مردی است سخت کافی و به کار آمده و احوال و عادات خداوند نیک دانسته و...» (بیهقی، ۱۳۷۱، ۷۳)
۲. نگاه داشتن مصالح و راستی و یکدلی: «اکنون نگاه باید در کفایت این عبدالغفار دبیر در نگاهداشت مصالح این امیرزاده و راستی و یکدلی، تا چگونه بوده است.» (همان، ۱۶۷)
۳. خویشتن داری: «و او (عبیدالله) برنایی خویشتن دار و نیکو خط است و از وی دبیری نیک آید.» (همان، ۱۷۶)



۴. داشتن خط خوب: «و بونصر بستی دبیر که امروز بر جای است، مردی سدید و دبیری نیک و نیکو خط» (همان، ۱۹۳)
۵. فرمان برداری: «خواجه [احمد حسن] این دو تن (بو محمد قاینی دبیر و ابراهیم بیهقی دبیر) را بخواند و گفت، دبیران را ناچار فرمان نگاه باید داشت.» (همان، ۱۹۲)
۶. خردمندی و دوراندیشی: «دریغا بونصر که رفت! خردمند و دوراندیش بود.» (همان، ۸۱)

پیشینیان داشتن مهارت‌هایی را برای دبیران لازم شمرده‌اند، هر چند که برخی از این مهارت‌ها جزو خصایص و ویژگی‌های دبیر نیز به شمار رفته است. این مهارت‌ها و شرایط با توجه به کتب سلف عبارتند از:

۱. قدرت بیان و مهارت در نویسندگی: «اگر دبیر باشی و خط نیکوداری باید که بر سخن قادر باشی و تجاوز کردن در خط به عادت کنی و بسیار نبشتن نیز عادت کنی تا ماهرتر باشی بر نبشتن. پس پیوسته به چیزی نبشتن مشغول باش.» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۶، ۲۰۷)
۲. آراستن نامه به استعاره، آیات و اخبار: «و نامه خود را به استعارت و آیات قرآن و اخبار رسول علیه السلام آراسته دار!» (همان، ۲۰۸)
۳. به کار بردن سجع در نامه تازی و پرهیز از آن در نامه فارسی: «و اندر نامه تازی سجع هنر است و خوش آید لکن اندر نامه پارسی سجع ناخوش آید.» (همان، ۲۰۸)
۴. دانستن اسرار کتابت: «کاتب باید که اسرار کاتبی نیک داند.» (همان، ۲۰۸)
۵. دریافتن سخنان مرموز: «کاتب باید... سخن‌های مرموز را نیک اندر یابد.» (همان، ۲۰۸)
۶. فاضل و محتشم بودن: «استادم حال فرزندان بوالقاسم با امیر (مسعود) بگفت و دستوری یافت و بومنصور و بوبکر و بونصر را به دیوان رسالت آورد... و بومنصور فاضل و ادیب و نیکو خط بود... و بوبکر هم فاضل و ادیب و نیکو خط بود و مدّتی به دیوان بماند و...» (بیهقی، ۱۳۷۱، ۳۵۷)



- «... و احمد بن رافع الیعقوبی کاتب حضرت امیر خوراسان بود، مردی سخت فاضل و محتشم.» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۶، ۲۱۰)
۷. به یاد داشتن سابقه کار: «و شرط کاتبی آن است که مادام مجاور حضرت باشی و سابق کار یاد داری.» (همان، ۲۱۳)
۸. تیز فهمی: «و شرط کاتبی آن است که... تیزفهم و نافراموش کار باشی و متفحص باشی.» (همان، ۲۱۳)
۹. داشتن تذکره و یادداشت: «و مرا که بوالفضلم این روز نوبت بود، این همه دیدم و بر تقویم این سال تعلیق کردم.» (بیهقی، ۱۳۷۱، ۳۹۰)
- «... و از همه کارها تذکره همی داری از آنچه تو را فرمایند و از آنچه نفرمایند.» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۶، ۲۱۳)
۱۰. قادر بودن بر حساب: «... و بر حساب قادر باش.» (همان، ۲۱۳)
۱۱. تعرف کدخدایی و نوشتن نامه‌های معاملان: «... و یک ساعت از تعرف کدخدایی و نامه‌های معاملان نوشتن خالی مباش.» (همان، ۲۱۳)
۱۲. محرم اسرار بودن: «بزرگترین هنری کاتب را زبان نگاه داشتن است و سر ولی نعمت پیدا ناکردن.» (همان، ۲۱۳)
۱۳. آگاه گردانیدن حاکم و فضول نبودن: «... و خداوند خویش را از هر شغلی آگاه کردن و فضولی نابودن.» (همان، ۲۱۳)
۱۴. نوشتن انواع خط: «اگر چنان که خطاطی و قادر باشی و از هر گونه خطی که بینی بدانی نبشت، این دانش سخت نیک است و...» (همان، ۲۱۳)
۱۵. توانایی نوشتن و خواندن به عربی و فارسی: «... و تذکره نبشته آمد و خواجه بونصر بر وزیر عرضه کرد و آن گاه هر دو را ترجمه کرد به پارسی و تازی، به مجلس سلطان هر دو بخواند و سخت پسند آمد.» (بیهقی، ۱۳۷۱، ۳۹۰)
۱۶. توانایی ترجمه کردن نامه به فارسی: «بو نصر مشکان نامه بخواند و به پارسی ترجمه کرد.» (همان، ۴۷۴)



دیوان رسالت

دیوان اسمی است که از کلمه مفروض ایرانی *dewan* هم‌ریشه «دبیر» (نویسنده) و به قول آندراس مرتبط است به کلمه آسوری *dap*. (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷، ذیل دیوان) و کلمه *dipi* پارسی باستان که از *duppu* اکدی و *dup* سومری (لوحه، خط) مأخوذ است. (محمد حسین ابن خلف تبریزی، ۱۳۶۲، حاشیه ذیل دیوان)

دیوان محل گردآوری دفاتر را نیز گویند. مناوی گوید که دیوان به معنای صورت حساب است و سپس بر حسابگر و جای و موضع وی اطلاق گردیده است. به گفته مؤلف شفاء الغلیل دیوان به دفتر اطلاق می‌شده، سپس به هر کتابی اطلاق گردیده است و گاه مجازاً به مجموعه شعر شاعری معین اختصاص یافته است. به گفته ابن‌الاثیر دیوان دفتری است که در آن نام سپاهیان و اهل عطا ثبت شده است و نخستین کسی که در اسلام دیوان را تأسیس کرد، عمر بود. (دهخدا، ۱۳۷۲، ذیل دیوان)

دیوان در تشکیلات اداری عهد خلفا و سلاطین ممالک اسلامی، عنوان اداره کل محاسبات مملکت و دفتر محاسبات و همچنین به معنی مطلق اداره و تشکیلات اداری بوده است. کلمه به ظاهر ایرانی و هم‌ریشه دبیر است. به هر حال کلمه دیوان در نزد مسلمانان در آغاز جهت ثبت و ضبط مداخل و مخارج مملکت به کار می‌رفته، سپس با توسعه معنی به معنی محل کار اعضا استعمال شده است و بعدها به تمام ادارات و دفاتر اطلاق شده است. (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷، ذیل دیوان)

با توجه به مطالبی که اشارت رفت واژه دیوان در معنی دستگاه، اداره، دفاتر ثبت ارقام مالیات و جایگاه متصدیان این امور به کار رفته است.

رسالت (رساله) به معنی مکتوب و نامه است. همچنین در معنی مأموریت و فرستادگی و ایلچی‌گری به کار رفته است. (نفیسی، ۱۳۵۵، ذیل رسالت)

در ترجمه تاریخ یمنی آمده است: «اعیان و اقارب و زبده مواکب خویش را به رسالت به خدمت سلطان فرستاد و تضرع‌ها کرد.» (جرفادقانی، ۱۳۵۷، ۳۱۲)



دیوانی که مکاتبات دولتی در آنجا نوشته می‌شد به اختلاف، دیوان رسالت، دیوان رسایل، دیوان انشا، دیوان مکاتبات، دیوان طغرا و دارالانشای سلطنتی خوانده می‌شد. این دیوان در دربار پادشاهان پیشین به خصوص در عصر غزنویان، دفتر و اداره‌ای بود که صاحب دیوان یا متصدی آن تمامی نامه‌ها و فرمان‌های درباری را می‌نوشت و یا نظارت می‌کرد و نامه‌های وارد شده را برای پادشاه می‌خواند چنان که در عهد سلطان محمود و مسعود غزنوی دیوان رسالت به تصدی کسانی چون بونصر مشکان و بوسهل زوزنی و ابوالفضل بیهقی و... بود.

اعضای دیوان رسالت و چگونگی برگزیدن آنان

دیوان رسالت از یک رئیس به عنوان صاحب دیوان رسالت و چند نفر کارمند با عنوان دبیر تشکیل می‌شده است. سلطان پس از هم‌اندیشی و مشورت و تدبیر شخصی معمولاً صاحب دیوان رسالت را از میان دبیران کاردان و شایسته‌ای برمی‌گزید که هم دارای مقام علمی و ادبی و تجربه کافی بوده، هم کفایت و امانت و کبر سن داشته باشد تا در حل و عقد امور اداری و حکومتی درنماند و بتواند در سختی‌ها و مشکلات راه درست را نشان دهد. در تاریخ بیهقی به این نکته اشارت رفته است:

«و شغل دیوان رسالت وی را امیر داد در خلوتی که کردند به خواجه بوسهل زوزنی، چنان که من نایب و خلیفت وی باشم. و در خلوت گفته بود که اگر بوالفضل سخت جوان نیستی آن شغل به وی دادیمی.» (بیهقی، ۱۳۷۱، ۸۰۰)

صاحب دیوان رسالت باید خصایص و شرایط دبیران را در حدّ اعلا دارا باشد و علاوه بر آن روش نوشتن نامه‌های سلطانی و به کار بردن عناوین و القاب فرمانروایان و حدود آنها را که در نتیجه ممارست و گذر زمان حاصل می‌شود، خوب بداند. چنان که بیهقی نوشته است:

«و طرفه آن بود که از عراق گروهی را با خویشتن بیاورده بودند، چون بوالقاسم حریش و دیگران، و ایشان را می‌خواستند که به روی استادم برکشند که ایشان فاضل‌ترند، و بگویم که ایشان شعر بغایت نیکو بگفتندی و دبیری نیک بکردندی و لکن این نمط که از تخت ملوک



به تخت ملوک بیاید نبشت دیگر است، و مرد آنگاه آگاه شود که نبشتن گیرد و بداند که پهنای کار چیست.» (همان، ۸۸)

انتخاب دبیر یا پیشنهاد دبیر

رئیس دیوان رسالت برای انتخاب دبیر افراد مورد نظر را پیشنهاد می‌کرد و پس از شور و مشورت با صلاح‌دید سلطان، افرادی به شغل دبیری برگزیده و منصوب می‌شدند و سپس به نوشتن نامه‌ها و دیگر کارهای دیوان رسالت می‌پرداختند. در تاریخ بیهقی آمده است: «... امیر یک چاشتگاهی بونصر را بخواند... گفت نام دبیران بیاید نبشت، آنکه با تو بوده‌اند و آنکه با ما از ری آمده‌اند، تا آنچه فرمودنی است، فرموده آید. استادم به دیوان آمد و نام‌های هر دو فوج نبشته آمد، نسخت پیش برد، امیر گفت: عُبدالله نِسْهُ بوالعبّاس اسفراینی و بوالفتح حاتمی نباید، که ایشان را شغلی دیگر خواهیم فرمود.» (همان، ۱۷۶)

از مطالب فوق چنین برمی‌آید که دبیر فردی بوده که بیش از یک شغل نداشته است.

مرتبه دبیران و تفاوت رتبه آنان

دبیران در دیوان رسالت درجات متفاوتی داشتند، به طوری که بعضی اجازه نشستن نداشتند و بعضی دیگر که سابقه بیشتر داشتند جانشین و نایب (خلیفه) صاحب دیوان رسالت می‌شدند و در غیاب او کارهای دیوان رسالت را اداره می‌کردند.

«و عراقی دبیر، بوالحسن، هر چند نام کتابت بر وی بود، خود به دیوان کم نشستی و بیشتر پیش امیر بودی و کارهای دیگر راندی. و محلی تمام داشت در مجلس این پادشاه.» (همان، ۱۷۵)

و: «شغل دیوان رسالت وی (بونصر مشکان) را امیر داد در خلوتی که کردند به خواجه بوسهل زوزنی، چنان که من نایب و خلیفت وی باشم.» (همان، ۸۰۰)



اهمیت دیوان رسالت و وظایف صاحب دیوان رسالت و دبیران

دیوان رسالت در تشکیلات حکومتی و اداری کشورهای اسلامی اهمیت و مقام خاصی داشته است. در بارها صاحب دیوان رسالت و دبیران وظایف خطیری بر عهده داشتند به طوری که صاحب دیوان رسالت حتی در امور سیاسی و حکومتی می‌توانست دخالت نماید. این نکته از اهمیت دیوان رسالت و مقام و مرتبه دبیران از سوی حکومت حکایت می‌کند. وظایف دبیران بر پایه متن تاریخ بیهقی به قرار زیر است:

پیام رسانی (آوردن و بردن پیغام)، نوشتن پیغام، گفتن پیغام، مهر کردن پیغام، نسخه نامۀ تهیه کردن پیش‌نویس و مسوده نامۀ، سواد) و تحریر آن (= نوشتن و پاک‌نویس کردن)، صدور نامۀ، گرفتن نامۀ و خواندن و ترجمه کردن آن، نوشتن جواب نامۀها، عرضه کردن نامۀ به امیر، مهر کردن نامۀ و ملطفه، نوشتن نامۀهای ملوک، خلیفه و خانان ترکستان، نوشتن ملطفه و نامۀ بزرگ، خواندن ملطفه، نوشتن جواب ملطفه، عرضه کردن ملطفه، نوشتن مثال و فرمان‌های پادشاه، نوشتن نامۀ سلطانی، ترجمه معما (گزارش و تفسیر نامۀ رمزآمیز/ برگرداندن نامۀ یا ملطفه از زبان معما به زبان عادی)، تعلیق کردن، خواندن اخبار خلفا، نسخه و بیاض فتح نامۀ، فرستادن نامۀ فتح (فتح‌نامه)، نوشتن رقعۀ و فرستادن آن (رساندن رقعۀ)، نسخه و بیاض منشور، گرفتن منشور، خواندن و ترجمه کردن منشور، نوشتن مواضعه و جواب آن و عرضه کردن مواضعه به امیر و وزیر، نسخه مشافهه، خواندن مشافهه، نوشتن نکت (خلاصه و مستخرجه نامۀها و اخبار) و بردن آن نزد امیر، قبالة نویسی، کدخدایی (تصدی امور غیر جنگی، پیشکاری وزارت)، نوشتن عهد (عهدنامه) نسخه نامۀ توقیعی و بیاض آن، مکاتبه کردن، گزارش سخن / روشن و آشکار ساختن مسایل، نگاه داشتن فرمان، صدور نامۀ مظالمی یا عنایتی یا جواز، نوشتن گشاد نامۀ، مشورت و رایزنی، نوشتن برات، خطبه کردن.

پرتال جامع علوم انسانی



تشریفات و آداب خاص دیوان رسالت

در دربار سلاطین به مناسبت‌های گوناگون آداب و رسوم و تشریفات خاصی انجام می‌گرفت که برخی از آنها مربوط به دیوان رسالت بوده است و از جمله آنها تشریفات بوده که به هنگام ورود رسول خلیفه و آوردن منشور حکومت و القاب سلطان انجام می‌گرفته است.

آداب و رسوم و تشریفات که در این مواقع اجرا می‌شد، مفصل و گوناگون بود به طوری که از استقبال رسول خلیفه شروع می‌شد و تا باز گرداندن وی امتداد می‌یافت. در این میان آنچه از وظایف اختصاصی صاحب دیوان رسالت محسوب می‌شد، عبارت بود از گرفتن منشور خلیفه و خواندن و ترجمه کردن آن به فارسی که به دستور سلطان و در حضور رجال و اعیان انجام می‌گرفت. بیهقی در تاریخ خویش به این گونه تشریفات اشاره کرده است. «خواجۀ بزرگ فصلی سخن بگفت به تازی سخت نیکو در این معنی (تعزیت خلیفه القادر بالله و تهنیت خلیفه جدید القائم بامرالله) و شارت کرد در آن فصل سوی رسول تا نامه را برساند. رسول برخاست و نامه در خریطۀ دیبای سیاه پیش تخت برد و به دست امیر داد و بازگشت و همان‌جا که نشانده بودند بنشست. امیر خواجه بونصر را آواز داد، پیش تخت شد و نامه بستد و بازپس آمد و روی فراتخت بایستاد و خریطه بگشاد و نامه بخواند، چون به پایان آمد امیر گفت ترجمه‌اش بخوان تا همگان را مقرر گردد. بخواند به پارسی چنان که اقرار دادند شنوندگان که کسی را این کفایت نیست.» (بیهقی، ۱۳۷۱، ۳۸۳)

وضع مالی صاحب دیوان رسالت و دبیران

رؤسای دیوان رسالت از ثروت و نعمت، غلامان بسیار و تجمل و آلتی تمام برخوردار بودند. حتی ضیاع و عقار فراوانی داشتند. در تاریخ بیهقی ذکر شده: «پیداست که چون مرد بمرد و اگر چه بسیار مال و جاه دارد با وی چه خواهد بود. و چه بود که این مهتر (بونصر مشکان) نیافت از دولت و نعمت و جاه و منزلت و خرد و روشن‌رایی و علم؟» (همان، ۷۹۴) و در جای دیگر که نشانگر تمکن و ثروت و دارایی صاحب دیوان رسالت است گوید:



«و استادم را بونصر آنجا (روستای محمّد آبادِ نشابور) سرایی بود و سخت نیکو برآورده و به سه جانب باغ. آن سال که از طبرستان باز آمدم و تابستان مقام افتاد به نشابور، خواست که دیگر زمین خرد تا سرای چهار باغ باشد؛ و به ده هزار درم بخرید از سه کدخدای و قباله نبشتند و گواه گرفتند و چون بها خواستند داد - من حاضر بودم - استادم گفت جنسی با سیم باید برداشت و دیگر زر.» (همان، ۸۱۰)

وضع مالی و درآمد دبیران نیز بسیار خوب بوده است، و دبیران از مشاهرات ارزنده (شهریه، حقوق و مقرری) و عایدات اقطاعات برخوردار می‌شدند. بیهقی نوشته است:

«و شغل‌ها و عمل‌ها که دبیران داشتند بر ایشان بداشتند. و صاحب بریدی سیستان که در روزگار پیشین به اسم حسنک بود، شعلی بزرگ با نام، به طاهر دبیر دادند و صاحب بریدی قهستان به بوالحسن عراقی. و در آن روزگار حساب برگرفته آمد مشاهره همگان هر ماهی هفتاد هزار درم بود، کدام همّت باشد برتر از این؟ و دبیرانی که به نوبت آمده بودند و مشاهره نداشتند پس از آن عمل‌ها و مشاهره‌ها یافتند.» (همان، ۱۷۷ و ۱۷۸)

گاهی دبیران علاوه بر مشاهره‌یی که داشتند انعام هم دریافت می‌کردند، چنان که بیهقی پس از آنکه خلیفه بوسهل زوزنی در دیوان رسالت شد و به تمشیت امور پرداخت و در تنظیم و تحریر مواضع میان خواجه احمد عبدالصمد و سلطان مسعود رنج و زحمت کشید، خواجه او را انعامی گرانبها داد.

«نزدیک وزیر رفتم و مواضعه وی را دادم و پیغام گزاردم، سخت شاد شد و گفت رنج دیدی که امروز در شغل من سعی کردی... و به ترکی غلامی را سخنی گفت، کیسه‌یی سیم و زر و جامه آورد و پیش من نهاد. زمین بوسه دادم و گفتم خداوند بنده را از این عفو کند. گفت که من دبیری کرده‌ام، مُحال است دبیران را رایگان شغل فرمودن. گفتم فرمان خداوند راست. و بازگشتم، و سیم و جامه به کس من دادند، پنج هزار درم و پنج پاره جامه بود.» (همان، ۸۸۷ و ۸۸۸)



نتیجه

از مباحث یادشده و آنچه در متون ادب پارسی سده‌های چهارم و پنجم آمده، چنین استنباط می‌شود که دبیری از مشاغل بسیار مهم و ارزشمند در قرون چهارم و پنجم بوده است. دبیران غالباً از اعیان و اشراف برگزیده می‌شدند که گاهی به مقام وزارت هم می‌رسیدند. ایشان حکم مشاوران خاص حاکمان را داشتند به گونه‌ای که حکام در امور مختلف لشکری و کشوری، از قبیل عزل و نصب‌ها، گرفتن خراج و مالیات و... با آنان مشورت می‌کردند. ایشان از خصایص و شرایط ویژه‌ای برخوردار بودند و وظایفی بر عهده داشتند که همگی از ارزش و اهمیت مقام دبیری در دربار و جامعه آن روزگاران حکایت دارد.

منابع

۱. ابن خلف تبریزی، محمدحسین، برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲.
۲. انوری، حسن، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
۳. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، تصحیح مرحوم دکتر فیاض، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
۴. پورداوود، ابراهیم، فرهنگ ایران باستان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
۵. جرفادقانی، ابوالشرف، ترجمه تاریخ یمینی، به اهتمام دکتر جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷.
۶. جهشیاری، ابو عبدالله، بی‌تا، الوزرا والکتاب، ترجمه فارسی، به نقل از حسن انوری.
۷. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ناشر مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۷.
۸. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، چاپ اول از دوره جدید، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۹. عنصر المعالی، کیکاووس، قابوس‌نامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.



۱۰. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، چاپ مسکو، انتشارات قطره، به کوشش سعید حمیدیان، ۱۳۷۴.
۱۱. کریستین سن، آرتور آمانوئل، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ۱۳۷۵.
۱۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ نهم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵.
۱۳. نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر، چهار مقاله، به اهتمام دکتر محمد معین، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۹.
۱۴. نفیسی، علی اکبر، ناظم الاطبا، کتاب فروشی خیام، ۱۳۵۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی